

سمت جنبش جوانان *

(۴ مه ۱۹۳۹)

امروز بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است و بدین مناسبت همه جوانان بین ان در اینجا گرد هم آمده اند. از این رو من فرصت را مغتنم می شمرم تا درباره چند مسئله مربوط به سمت جنبش جوانان چین صحبت کنم.

اول، اکنون روز ۴ مه به عنوان روز جوانان چین معین شده است و به حق چنین شده است (۱). بیست سال است که از زمان جنبش ۴ مه می گذرد ولی این روز تازه امسال به عنوان روز جوانان در سراسر کشور معین شده است، و این واقعیت حائز اهمیت عظیمی است. زیرا این امر نشان می دهد که انقلاب دمکراتیک توده ای ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین به زودی به نقطه عطفی خواهد رسید. این انقلاب طی چند ده سال گذشته بارها با شکست روبرو گشته است ولی اکنون در چنین وضعی باید تغییری صورت گیرد؛ تغییری در جهت پیروزی نه در جهت شکستی دیگر. انقلاب چین اکنون به پیش گام برمی دارد، به پیش به سوی پیروزی. شکستهای متعدد پیشین نمی توانند و قطعاً نباید گذاشت که تکرار شوند، بلکه باید به پیروزی بدل گردند. ولی آیا چنین تغییری هم اکنون صورت گرفته است؟ خیر. چنین تغییری صورت نگرفته است و ما هنوز پیروزی را به دست نیاورده ایم. اما پیروزی را می توان کسب کرد. درست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است که ما می کوشیم به نقطه عطفی از شکست به پیروزی رسیم. جنبش ۴ مه علیه حکومتی میهن فروش متوجه بود، علیه حکومتی که با امپریالیسم همداستانی می کرد و منافع ملت را می فروخت، علیه حکومتی که بر خلق ظلم و ستم می نمود. آیا مبارزه با چنین حکومتی لازم نبود؟ اگر لازم نبود، پس جنبش ۴ مه یکجا اشتباه بود. بدیهی است که با چنین حکومتی حتماً باید مبارزه شود و حکومت میهن فروش باید سرنگون گردد. ملاحظه کنید، دکتر سون یاتسن مدتها قبل از جنبش ۴ مه علیه حکومت موقت یک شورشی بود؛ او با حکومت تسین به مبارزه برخاست و آنرا سرنگون ساخت. آیا او در این کار محق بود؟ به نظر من کاملاً محق بود. چرا که حکومتی که او با آن مخالفت می ورزید، در برابر امپریالیسم مقاومت نمی کرد، بلکه با امپریالیسم همدست بود، حکومتی انقلابی نبود، بلکه حکومتی بود که انقلاب را سرکوب می نمود. جنبش ۴ مه درست بدین جهت جنبشی انقلابی بود که با حکومتی میهن فروش مبارزه می کرد. تمام جوانان چین باید از این دیدگاه به جنبش ۴ مه بنگرند. امروز که تمام ملت رزمجویانه به مقاومت در برابر ژاپن برخاسته است، با در نظر داشتن تجاربی که از شکستهای پیشین انقلاب حاصل کردیم، ما مصمم هستیم که امپریالیسم ژاپن را در هم شکنیم و هیچ گونه میهن فروشی را تحمل نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که انقلاب بار دیگر با شکست مواجه گردد. جوانان سراسر کشور به استثنای معدودی بیدار گشته اند و مصمم هستند که موفق و پیروز گردند؛ تعیین روز ۴ مه به عنوان روز جوانان چین درست گواه این امر است. ما در شاهره پیروزی به پیش می رویم و چنانچه تمام خلق مساعی خود را همساز نماید، انقلاب چین حتماً از میان جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز بیرون خواهد آمد.

دوم، انقلاب چین علیه چه چیزی متوجه است؟ آماج انقلاب کدام است؟ همانطور که همه می دانند، یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم است. آماج انقلاب کنونی کدام است؟ یکی امپریالیسم ژاپن و دیگری خائنین به ملت. اگر بخواهیم انقلاب کنیم، حتماً باید امپریالیسم ژاپن و خائنین به

ملت را در هم بکوبیم. چه کسانی انقلاب می کنند؟ رکن عمده انقلاب کیست؟ همانا مردم عادی چین. نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از پرولتاریا، طبقه دهقان و کلیه افراد طبقات دیگر که مایلند با امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کنند. اینها همه نیروهای انقلابی هستند که با امپریالیسم و فئودالیسم به مبارزه برمی خیزند. ولی در میان این توده انبوه چه کسانی نیروی اساسی هستند و ستون فقرات انقلاب را می سازند؟ همانا کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند. خصلت انقلاب چین چیست؟ ما امروز دست در کار چه نوع انقلابی هستیم؟ انقلابی که ما اکنون دست اندر کار آن هستیم، انقلاب بورژوا - دمکراتیک است و هیچ چیز از آنچه که ما می کنیم، از چهارچوب این انقلاب بورژوا - دمکراتیک بیرون نیست. ما امروز نباید سیستم بورژوایی مالکیت خصوصی بطور اعم را نابود سازیم؛ آنچه که ما باید نابود سازیم، امپریالیسم و فئودالیسم است و این درست همان چیزی است که ما انقلاب بورژوا - دمکراتیک می نامیم. ولی بورژوازی اکنون قادر به سرانجام رساندن انقلاب نیست؛ این انقلاب تنها در اثر مساعی پرولتاریا و توده های وسیع خلق می تواند به سرانجام رسد. هدف این انقلاب چیست؟ هدف آن عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم و فئودالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق. این جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری ایکه بر اساس سه اصل انقلابی خلق استوار باشد. این جمهوری از وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فئودالی کنونی و همچنین از سیستم آتی سوسیالیستی متمایز خواهد بود. سرمایه داران را در نظام اجتماعی سوسیالیستی جایی نیست؛ ولی در نظام دمکراسی توده ای باید هنوز به آنها اجازه موجودیت داد. آیا در چین همیشه برای سرمایه داران جا خواهد بود؟ خیر، در آینده قطعاً خیر. این حکم نه فقط در مورد چین، بلکه در مورد سراسر جهان نیز صادق است. در آینده - چه در بریتانیا، چه در ایالات متحده آمریکا، چه در فرانسه، چه در ژاپن و چه در آلمان یا ایتالیا - در هیچ کشوری برای سرمایه داران جایی نخواهد بود و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. اتحاد شوروی کشوری است که سوسیالیسم را بنا کرده است، بی شک سراسر جهان از این نمونه پیروی خواهد کرد. چین در آینده قطعاً به سوی سوسیالیسم رشد و تکامل خواهد کرد، این قانونی است تخطی ناپذیر. لیکن در مرحله کنونی وظیفه ما این نیست که به سوسیالیسم تحقق بخشیم، بلکه امپریالیسم و فئودالیسم را نابود سازیم، وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فئودالی چین را تغییر دهیم و نظام دمکراسی توده ای را برقرار نماییم. تمام جوانان کشور باید بخاطر نیل به این هدف بکوشند.

سوم، تجارب و درسهایی که تاکنون از انقلاب چین گرفته شده اند کدامند؟ این نیز مسئله مهمی است که جوانان ما باید آنرا درک نمایند. انقلاب بورژوا - دمکراتیک و ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین، اگر بخواهیم دقیق شویم، توسط دکتر سون یاتسن آغاز شد و تاکنون بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد و تجاوز دول سرمایه داری خارجی به چین تاریخی تقریباً صد ساله را پشت سر نهاده است. در چین در طول این صد سال ابتدا جنگ تریاک علیه تجاوز بریتانیا درگرفت و بعد به ترتیب جنگ تای پین، جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴)، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸، جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه، لشکرکشی به شمال و جنگ ارتش سرخ پیش آمدند. با اینکه این مبارزات از هم متمایز بودند، لیکن همگی در جهت مقاومت در برابر دشمن خارجی و تغییر اوضاع موجود سیر می کردند. معهذاتنها با ورود دکتر سون یاتسن به صحنه بود که یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک کم و بیش روشن آغاز گردید. در عرض پنجاه سال گذشته انقلابی که توسط دکتر سون یاتسن برپا شد، هم قرین پیروزی و هم دچار شکستهایی گردید. ملاحظه کنید: آیا انقلاب ۱۹۱۱ که امپراطور را از لانه اش بیرون راند، یک پیروزی نبود؟ شکست این انقلاب عبارت از آن بود که این انقلاب فقط امپراطور را از لانه اش بیرون

راند، ولی چین را همچنان زیر ستم امپریالیسم و فئودالیسم باقی گذاشت، بطوری که وظیفه انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فئودالی ناتمام ماند. جنبش ۴ مه چه هدفی را تعقیب می کرد؟ هدف آن نیز مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود ولی این جنبش هم با شکست روبرو شد و چین کماکان زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم باقی ماند. انقلابی که به نام لشکرکشی به شمال معروف گشته نیز دچار چنین سرنوشتی شد: این انقلاب در عین اینکه موفقیت‌هایی بدست آورد، با شکست مواجه گشت. از زمانی که گومیندان علیه حزب کمونیست به مبارزه روی آورد (۲)، چین بار دیگر زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم افتاد. و این ناگزیر منجر به جنگ ده ساله ارتش سرخ گردید. ولی این ده سال مبارزه وظایف انقلاب را فقط در بخشی از کشور انجام داد و نه در سراسر کشور. اگر قرار باشد انقلاب چند ده سال گذشته را جمع بندی کنیم، باید بگوییم که این انقلاب فقط پیروزیهای موقتی و قسمی بدست آورده نه پیروزیهای دائمی و سراسری. همانطور که دکتر سون یاتسن گفت «انقلاب هنوز به سرانجام نرسیده است، رفقای من همگی باید به مبارزه ادامه دهند». اکنون این سؤال پیش می آید: چرا انقلاب چین پس از چند ده سال مبارزه هنوز به هدف خود دست نیافته است؟ علت چیست؟ به نظر من دو علت وجود دارد: اول اینکه نیروهای دشمن فوق العاده قوی بودند و دوم اینکه نیروهای خودی فوق العاده ضعیف بودند. از آنجا که یک طرف قوی و طرف دیگر ضعیف بود، انقلاب پیروز نگشت. وقتی که می گوییم نیروهای دشمن فوق العاده قوی بودند، مقصودمان این است که نیروهای امپریالیسم (این عامل درجه اول است) و فئودالیسم فوق العاده قوی بودند. وقتی که می گوییم نیروهای خودی فوق العاده ضعیف بودند، مقصود ما ضعیفی است که در شئون مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تظاهر یافته است لیکن ضعف ما بطور عمده به این علت است که توده های کارگران و زحمتکشان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، هنوز بسیج نشده بودند و از همین جا است که ضعف ما و عدم توانایی در به سرانجام رساندن وظیفه ضد امپریالیستی - ضد فئودالی ناشی می شود. اگر بخواهیم تجربیات انقلاب چند ده سال گذشته را جمع بندی کنیم، باید بگوییم که مردم سراسر کشور بطور کامل بسیج نشده بودند و به علاوه مرتجعین پیوسته با چنین بسیجی مخالفت کرده و در کار آن اخلاص می نمودند. تنها با بسیج و تشکل توده های وسیع کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، می توان امپریالیسم و فئودالیسم را برانداخت. دکتر سون یاتسن در وصیتنامه خود می گوید: «چهل سال تمام خودم را وقف انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم. در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل به این هدف باید توده های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند، در مبارزه مشترک متحد شویم». اکنون بیش از ده سال از مرگ دکتر سون یاتسن می گذرد، این ده سال به اضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن می راند، مجموعاً بیش از پنجاه سال می شود. تجربیات و درسهای انقلاب در طول این ده سال کدامند؟ بطور عمده عبارتند از این اصل: «باید توده های مردم را برانگیزیم». شما و همچنین تمام جوانان چین باید این اصل را دقیقاً مطالعه کنید. جوانان باید دریابند که تنها با بسیج توده های عظیم کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، می توانیم امپریالیسم و فئودالیسم را از پای درآوریم. تا زمانی که ما توده های عظیم کارگران و دهقانان سراسر کشور را بسیج نکنیم، نخواهیم توانست ژاپن را شکست دهیم و چین نوین را بنا کنیم.

چهارم، باز به جنبش جوانان برگردیم. درست بیست سال پیش در چنین روزی رخداد بزرگی در چین به وقوع پیوست که در آن دانشجویان شرکت داشتند و در تاریخ به نام جنبش ۴ مه

معروف گردیده است. این جنبش دارای اهمیت بسیار عظیمی است. جوانان چین از زمان جنبش ۴ مه تا کنون چه نقشی داشته اند؟ در مفهومی آنان نقش پیشاهنگ را بازی نمودند، این حقیقتی است که در سراسر کشور مورد قبول همگان بجز سرسختان است. نقش پیشاهنگ یعنی چه؟ یعنی پیشتازی کردن و در صفوف مقدم انقلاب قرار گرفتن. در صفوف ضد امپریالیستی - ضد فئودالی خلق چین ارتشی از جوانان روشنفکر و دانشجو موجود است. این ارتش بسیار عظیمی است که حتی اگر آن تعداد کثیری را که جان خود را از کف داده اند به حساب نیاوریم، اکنون باز شماره آن به چندین میلیون می رسد. این ارتشی است که در یکی از جبهه ها در برابر امپریالیسم و فئودالیسم ایستاده و ارتش مهمی است. ولی این ارتش به تنهایی کافی نیست، ما نمی توانیم فقط با تکیه به این ارتش دشمن را شکست دهیم زیرا که این ارتش نیروی عمده را تشکیل نمی دهد. پس نیروی عمده کدام است؟ این نیرو توده های عظیم کارگران و دهقانان است. جوانان روشنفکر و دانشجوی چین باید میان توده های کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند بروند و آنانرا بسیج نموده و متشکل سازند. بدون این نیروی عمده - کارگران و دهقانان - و تنها با اتکاء به ارتش جوانان روشنفکر و دانشجو نمی توان در پیکار علیه امپریالیسم و فئودالیسم پیروز گشت. از اینرو جوانان روشنفکر و دانشجوی سراسر کشور باید با توده های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزند و با آنها یکی شوند؛ و فقط آنگاه است که ارتشی قدرتمند می تواند تشکیل شود، ارتشی چند صد میلیونی! تنها با چنین ارتشی عظیمی است که می توان مواضع مستحکم دشمن را گرفت و آخرین دژهای او را درهم شکست. چنانچه جنبش جوانان را در گذشته از این دیدگاه ارزیابی کنیم، باید به این گرایش نادرست اشاره نماییم که در جنبش جوانان طی چند ده سال اخیر بخشی از جوانان مایل به اتحاد با کارگران و دهقانان نبودند و با نهضت کارگری و دهقانی به مخالفت برمی خاستند، این در جنبش جوانان یک جریان مخالف را تشکیل می دهد. در واقع این افراد که از اتحاد با کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، سرمی پیچند و حتی از اساس مخالف کارگران و دهقانان اند، به هیچ وجه عاقل نیستند. آیا این جریان خوبی است؟ به نظر من نه، زیرا مخالفت آنها با کارگران و دهقانان در حقیقت مخالفت با انقلاب است؛ به همین جهت است که ما می گوئیم این جریان در جنبش جوانان جریان مخالفی را تشکیل می دهد. بدین نحو جنبش جوانان مسلماً به هیچ جایی نخواهد رسید. چند روز پیش من مقاله کوتاهی نوشتم (۳) و در آن متذکر شدم: « در تحلیل نهایی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی و روشنفکران غیرانقلابی یا ضد انقلابی این است که آیا آنها مایلند با توده های کارگران و دهقانان درآمیزند و آیا بدان عمل می کنند یا نه. » در اینجا من معیاری را مطرح کرده ام که گمان می کنم یگانه معیار معتبر باشد. چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابی است؟ با کدام معیار باید آن را اندازه گرفت؟ تنها یک معیار می تواند وجود داشته باشد و آن این است که آیا این جوان مایل است با توده های وسیع کارگران و زحمتکشان درآمیزد و آیا بدان عمل می کند یا نه. چنانچه او مایل به درآمیختن با توده های وسیع کارگران و دهقانان باشد و بدان عمل کند، فردی انقلابی است، در غیر این صورت غیرانقلابی یا ضد انقلابی است. اگر او امروز با توده های کارگران و دهقانان درآمیزد، او را امروز می توان فردی انقلابی نامید؛ ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم عادی ستم کند، آنگاه فردی غیرانقلابی یا ضد انقلابی خواهد شد. برخی از جوانان راجع به اعتقاد خود نسبت به سه اصل خلق و یا مارکسیسم داد سخن سر می دهند ولی این دلیل هیچ چیز نمی شود. ببینید مگر هیتلر از اعتقاد خود به « سوسیالیسم » دم نمی زد؟ بیست سال پیش حتی موسولینی هم یک « سوسیالیست » بود! « سوسیالیسم » آنها بالاخره از چه قماش بود؟

در واقع فاشیسم بود! آیا چن دو سیو زمانی به مارکسیسم « اعتقاد » نداشت؟ بعداً کارش به کجا کشید؟ به ضد انقلاب پیوست. مگر جان گوه تائو نیز به مارکسیسم « اعتقاد » نداشت؟ اکنون کجا رفته است؟ فرار کرد و در منجلا ب فرو رفت. بعضی ها هستند که خودشان را از « پیروان سه اصل خلق » و حتی از پیروان سابقه دار سه اصل خلق می خوانند. لیکن در عمل چه کار کردند؟ همانطور که معلوم شد، اصل ناسیونالیسم آنها تباری با امپریالیسم ، اصل دمکراسی آنها ستم بر مردم عادی و اصل رفاه خلق آنها مکیدن هر چه بیشتر خون مردم بود. آنها در ظاهر پیرو سه اصل خلق اند ولی در باطن با آن مخالفت می ورزند. بنابراین وقتی که می خواهیم درباره شخصی قضاوت کنیم که وی طرفدار واقعی یا کاذب سه اصل خلق است، که مارکسیستی واقعی یا کاذب است، کافی است معلوم نماییم که مناسبات وی با توده های وسیع کارگران و دهقانان چگونه است و سپس مطلب برای ما کاملاً روشن خواهد شد. این یگانه معیار است، معیار دیگری موجود نیست. من امیدوارم که جوانان سراسر کشور هرگز نگذارند که خود در این جریان مخالف سیاه بیافتند و باید درک کنند که کارگران و دهقانان دوستان آنها هستند و به پیشواز آینده ای تابناک بشتابند.

پنجم ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی مرحله نوینی در انقلاب چین می باشد. مرحله ای پر عظمت، پرتحرک و پرشور. در این مرحله جوانان مسئولیت خطیری در پیش دارند. جنبش انقلابی چین ما طی چند ده سال گذشته از مراحل متعدد مبارزه گذشته است لیکن دامنه آن در هیچ مرحله ای چون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی چنین وسیع نبوده است. وقتی که می گوئیم انقلاب کنونی چین دارای جنبه های خاصی است که آنرا از انقلابات پیشین متمایز می سازد و از شکست به پیروزی روی خواهد آورد، مقصودمان این است که توده های وسیع خلق چین پیشرفت کرده اند؛ در این میان پیشرفت جوانان گواه بارزی است. و از همین جهت است که جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید پیروز شود و حتماً به پیروزی می انجامد. همانطور که بر همگان روشن است، سیاست اساسی در این جنگ سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است که هدفش سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و خائنین به ملت، تغییر چین کهن به چین نوین و آزادی تمام ملت از وضع نیمه مستعمره – نیمه فئودالی است. اکنون عدم وحدت در جنبش جوانان چین ضعفی بسیار جدی است. شما باید به کوششهای خود در جهت نیل به وحدت ادامه دهید، چرا که اتحاد قدرت است. شما باید به جوانان سراسر کشور کمک نمایید تا وضعیت کنونی را دریابند، به وحدت برسند و تا آخر در برابر ژاپن مقاومت نمایند.

و بالاخره ششم ، اینک می خواهم درباره جنبش جوانان ین ان صحبت کنم. این جنبش برای جنبش جوانان در سراسر کشور نمونه است. سمتی که این جنبش به خود می گیرد، در حقیقت سمت جنبش جوانان سراسر کشور است. چرا؟ زیرا که سمت جنبش جوانان ین ان درست است. ملاحظه کنید، جوانان ین ان در مورد وحدت نه فقط کار کرده اند، بلکه واقعاً خیلی خوب کار کرده اند. جوانان ین ان به همبستگی و وحدت رسیده اند. در ین ان جوانان روشنفکر و دانشجو، جوانان کارگر و دهقان همگی متحد شده اند. از گوشه و کنار کشور و حتی از مهاجرین چینی جوانان انقلابی گروه گروه برای آموزش به ین ان روی می آورند. اکثر شما که امروز در این جلسه شرکت دارید، برای رسیدن به ین ان هزاران کیلومتر پشت سر نهاده اید؛ و همگی – چه نامتان جان باشد چه لی، چه مرد باشید چه زن، چه کارگر یا دهقان یک دل و یک زبان هستید. آیا این نباید برای سراسر کشور به عنوان نمونه محسوب گردد؟ جوانان ین ان علاوه بر اینکه با یکدیگر متحد گشته اند، با توده های کارگران و دهقانان هم درآمیخته اند؛ و این بیشتر از هر چیز شما را برای سراسر کشور نمونه می سازد. جوانان ین ان چه کرده اند؟ آنها تئوری انقلاب

را فرا می گیرند و اصول و شیوه های مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن را مطالعه می نمایند. آنها جنبش کار تولیدی را بر پا کرده اند و هزاران « مو » زمین بایر را قابل کشت نموده اند. قابل کشت کردن زمین های بایر و کشت و کار در مزارع - حتی کنفسیوس هم به این کار نپرداخته بود. وقتی که کنفسیوس مکتبش را اداره می کرد، تعداد قابل توجهی شاگرد داشت - « هفتاد حکیم و سه هزار شاگرد » - واقعاً چه مکتب با رونقی! معذک از این ان به مراتب کمتر شاگرد داشت و به علاوه شاگردانش علاقه ای به جنبش کار تولیدی نشان نمی دادند. وقتی شاگردی از کنفسیوس سؤال کرد که مزرعه را چگونه شخم می زنند، وی در پاسخ گفت: « نمی دانم ، در این کار من به پای دهقانان نمی رسم. » و وقتی که باز از او سؤال شد که سبزی را چگونه می کارند، در پاسخ گفت: « نمی دانم ، در این کار من به پای سبزیکاران نمی رسم. » در زمانهای قدیم جوانان چین که نزد حکیمان تحصیل می کردند نه تئوری انقلابی می آموختند و نه در کار بدنی شرکت می جستند. در حال حاضر تئوری انقلابی در مکاتب نقاط مختلف کشور کم تدریس می شود و از جنبش کار تولیدی هم هیچ خبری نیست. تنها در این ان و در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن است که وضع جوانان از اساس فرق می کند. آنها در امر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن واقعاً پیشاهنگ هستند، چرا که سمت سیاسی و شیوه های کار آنان درست است. به این علت است که من می گویم جنبش جوانان این ان برای جنبش جوانان سراسر کشور نمونه است.

جلسه امروز دارای اهمیت فوق العاده ای است. من تمام آنچه را که می خواستم بیان داشتم. امیدوارم که شما درسهای پنجاه سال گذشته انقلاب چین را مطالعه کنید، جنبه های خوب آنرا بسط دهید و اشتباهاتش را حذف نمایید تا آنکه تمام جوانان با خلق سراسر کشور پیوند یابند و انقلاب از شکست به پیروزی روی نهد. روزی که جوانان و خلق سراسر کشور بسیج، متشکل و متحد گردند، روز سرنگونی امپریالیسم ژاپن خواهد بود. هر یک از جوانان باید این مسئولیت را بر عهده خود بگیرد. اکنون هر یک از جوانان باید با گذشته فرق کند و مصمم گردد که تمام جوانان را متحد نماید و خلق سراسر کشور را برای سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و تغییر چین کهن به چین نوین متشکل سازد. این چیزی است که من از شما انتظار دارم.

* - متن حاضر نطق رفیق مائوتسه دون در میتینگ یادبود باشرکت توده های جوانان در بین آن به مناسبت بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است. رفیق مائوتسه دون در این نطق ایده های خود را درباره مسئله انقلاب چین تکامل بخشید.

یادداشت ها

۱- روز ۴ مه ابتدا به ابتکار سازمانهای جوانان منطقه شنسی - گان سو - نین سیا به عنوان روز جوانان چین اعلام گردید. در آن موقع گومیندان در اثر فشار اوج گیرنده جنبش توده های وسیع جوانان با این تصمیم موافقت کرد. سپس گومیندان که از تمایلات انقلابی جوانان وحشت داشت و به نظرش این تصمیم خطرناک می آمد، ۲۹ مارس را (روز یادبود انقلابیونی که در سال ۱۹۱۱ به شهادت رسیده و در حوان هوای گان واقع در گوان جو دفن شدند) روز جوانان تعیین نمود. ولی ۴ مه کمافی السابق در پایگاههای انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست به منزله روز جوانان به شمار می آمد. پس از تأسیس جمهوری توده ای چین، شورای اداری دولت مرکزی ۴ مه را در دسامبر ۱۹۴۹ رسماً روز جوانان چین اعلام کرد.

۲- منظور کودتاهای ضد انقلابی چانکاپشک در ۱۹۲۷ در شهرهای شانگهای و نانکن و وان جین وی در اوهان است.

۳- منظور مقاله « جنبش ۴ مه » می باشد.

